

# ورزش آذربایجان در متون

احمد موتاب  
وحید ساری صراف

## مقدمه:

بر اساس قانون طبیعت هر ذیرواحی در سایه‌ی حرکت و جنبش می‌تواند زنده مانده و به تکامل برسد. اگر انجام کلیه حرکات مختلف اعضای بدن را در سلامت تن مؤثر دانسته و هر حرکت را نوعی ورزش محسوب داریم، باید قبول کنیم که ورزش با حیات بشر توأم است. لذا برای پیدایش ورزش نمی‌توان تاریخی تعیین نمود؛ زیرا انسان از اولین لحظه‌ی حیات برای تأمین زندگی به حرکات مختلف اعضای بدن نیاز داشته و تا آخرین ساعت زندگی مجبور به انجام انواع حرکات می‌باشد. از این رو باید گفت که ورزش با انسان خلق و با زمان تکمیل شده است. بشر منفرد و زحمتکش قدیم در آن زمان که هنوز هسته اجتماع شکل نیافته بود و انسان اولیه به حالت بدوی زندگی می‌کرد، برای ادامه‌ی زندگی و پیروزی در نبرد برای بقا و تهیه‌ی روزی و ادامه‌ی حیات نه تنها باید با عوامل طبیعت مثل برف، باران، باد، گرما و سرما دست و پنجه نرم می‌کرد، بلکه برای دفاع و شکار و تهیه‌ی روزی به فعالیت و کوشش بسیار نیاز داشت. و این زندگی ساده و بی‌قانون انسان اولیه، بدون کوچک‌ترین ابزارآلات جنگی که بتواند در مقابل کوهی از مشکلات به زندگی پرمشقت خود ادامه دهد، او را مجبور می‌کرد که با تقویت قوای جسمانی، موانع را از پیش پای خود بردارد.

پس بزرگ‌ترین سرمایه‌ی بشر تضمین تن سالم و قوی و زورمند بوده است و بدون علم به قواعد و فواید ورزش امروزی او بر حسب طبیعت و بنا به حاجت و نیازمندی ناخودآگاهانه، قدرت و استقامت جسمانی خود را تقویت می‌کرد، مثل شنا در آب، پریدن از موانع و صخره‌ها، کوه، بالا رفتن از سنگ‌ها و شکاف‌های کوه و درختان، پرتاب سنگ و چوب برای شکار و دفاع و گلاویز شدن با حیوانات قوی جثه و حرکات بدنی دیگر

که همه در چالاک‌ی و چابکی و زورمندی بشر اولیه مؤثر بوده است. چنان که تمام حرکاتی را که انسان اولیه اجباراً مجبور به انجام آنها بود در نظر بگیریم و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که همه این حرکات به نوعی ورزش بوده و با پیشرفت و ترقی تدریجی انسان تکامل یافته است.

در واقع تاریخ تربیت بدنی و ورزش در دو دوره از زمان می‌تواند مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد؛ **دوره‌ی اول** که به زمان‌های قبل از تشکیل اجتماع و جامعه‌ی مدنی مربوط می‌شود. در این برهه، ورزش در تقویت جسمانی زندگی‌های بدوی یک نقش ناخودآگاهانه و لازم و ملزوم هم برای ادامه‌ی حیات و تنازع بقاء بود.

**دوره‌ی دوم** از آغاز فعالیت انسان برای یک زندگی اجتماعی در کنار برکه‌های آب و زمین‌های حاصلخیز و خوش آب و هوا به صورت قبیله‌ای ادامه یافت. در این برهه از زمان ترقی و پیشرفت ملت متمدن ایران نیز بیشتر مشهود بود. و از این مقطع زمانی اهمیت و نقش ورزش و تربیت تن و روان بیش از پیش خود را ظاهر می‌سازد. لذا به نظر مؤلفین و هدف مقاله، ترسیم هویت ورزش آذربایجان و نقش تربیت بدنی از این مقطع زمانی شروع شده و در اوایل سلطنت قاجار به اوج خود می‌رسد. لذا قبل از ورود به بحث اصلی، شمایی از لحاظ موقعیت سوق الجیشی و تاریخی آذربایجان ترسیم می‌گردد تا بهتر بتوان اهمیت و پیشینه‌ی ورزش آذربایجان را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد تا چه قبول افتد و در نظر آید.

## اوضاع طبیعی آذربایجان

فلات ایران از رشته کوه‌های قفقاز، ارمنستان، آناطولی سرچشمه گرفته‌اند. این کوه‌ها در آذربایجان به ۳ شاخه‌ی شمالی، جنوبی و مرکزی تقسیم می‌گردد. به طور کلی سرزمین آذربایجان گلوگاه فلات ایران و نقطه‌ی اتصال با اروپاست. کوه‌ها، دالان‌ها و ناهمواری‌ها در پهنه‌ی آذربایجان، بویژه پیدایش دشت وسیع مغان در امتداد کوه‌های آرارات و قره‌باغ که از رود پر آب ارس مشروب می‌گردد؛ جلگه‌ی اردبیل از کوه‌های ساوالان و تالش و سلسله جبال البرز و پیدایش جلگه‌ی تبریز و سراب از سلسله کوه‌های بزقوش و قره‌داغ و کوه‌های آتش‌فشانی سهند که از بقایای آب‌رفتی و خاکسترهای آذرین شکل گرفته است. آذربایجان از نظر پستی و بلندی در پهنه‌ی آذربایجان دارای کوه‌های آرارات بزرگ با ارتفاع ۵۱۶۵ m و سبلان با ارتفاع ۴۸۱۰ m و پست‌ترین نقطه در حوالی دریاچه‌ی ارومیه با ۱۲۲۰ m می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است و با وجود دره‌های حاصلخیز و آب و هوای چهار فصل و مناسب با انواع مختلف خاک‌های شنی و رسی همراه با ترکیبات مختلف، یکی از حاصلخیزترین خاک‌های ایران محسوب می‌گردد.

## نام و قدمت تاریخی آذربایجان

به طور کلی در بعضی از منابع از جمله اوستا بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) عده‌ای از مردمان بنام آران به سوی باختر و جنوب باختر آسیا مهاجرت نمودند. گروهی بنام سلت خود را به اروپا و گروهی دیگر بنام سیت در کرانه‌های رود سند (هندوستان) اطراق نموده و دسته‌ی سوم بنام پرس وارد

اراضی آسیای مرکزی شده بنا به قول یونانیان و رومیان بنام پرسیان که همان ایرانیان نامیده می‌شوند از سایر دسته‌های مهاجر نیرومندتر، پیشرفته‌تر و غنی‌تر بودند به فلات ایران و آسیای باختری گسیل شده در سه طایفه بنام‌های ماد، پارس، پارت در این فلات فرمانروایی کردند.

دسته‌ای از مادها در قسمت شمالی باختر حوالی آذربایجان پس از جنگ و گریزهای بی‌شمار آشوری‌ها را که اقوام آن با حالت بدویت می‌زیستند شکست داده و زندگی مدنیّت را برای اولین بار در این منطقه‌ی زرخیز بنیانگذاری کرده‌اند. با گذشت زمان آذربایجان در دوره‌ی ساسانی اهمیّت و شهرتی بزرگ پیدا کرد. کلمه‌ی آذربایجان در منابع و مأخذ به مفهوم **خاصی** «نگاهبان آتش» آمده است. آتشکده (تازی شیر) بزرگ‌ترین آتشکده‌ای بود که در جنوب خاوری (دریاچه‌ی ارومیه) واقع بود و هر شهریاری بایستی پس از جلوس با پای پیاده به زیارت آن می‌رفت. زرتشت پیغمبری از این خطّه بود که پاسدار و نگهبان یکی از مهم‌ترین دروازه‌های فلات ایران بود و در آن ظهور کرد و آیین زرتشت که تحقق گفتار نیک و پندار نیک را سرلوح دعوت خویش قرار داد و بدین ترتیب شعار نیاکان ما **عقل سالم در بدن سالم** را که همان تربیت قوای جسمانی همراه با ارزش‌های والای انسانی و معنوی می‌باشد، مورد تأیید قرار داده. لذا با این دیدگاه پیشینه و هویت ورزش آذربایجان تبیین گردید.

ورزش و تقویت قوای بدنی و مهارت در جنگ‌های گروهی و جنگ‌های تن به تن و سوارکاری و تیراندازی و راهپیمایی از اصول متداول این مردمان بود. قومی که دائماً در حال کوچیدن و منازعه با بومیان محلی بودند با جنگ و گریز مناسب‌ترین مناطق و سرزمین‌ها و کشتزارهای حاصلخیز را تصاحب کرده بودند، نیازمند چالاکي و سلحشوری و اندام‌هایی قوی بودند. این مردم به مرور زمان با شهرنشینی و مدنیّت خو گرفتند. از زمانی که آریایی‌ها بر شهرنشینی رو آوردند، همیشه مورد هجوم بومیان محلی و دیگر اقوام قرار می‌گرفتند و با پیشرفت و ترقی تدریجی انسان، شهرهای بزرگ شکل گرفت و در نتیجه، بازارها و داد و ستد رونق بیشتری گرفت و در نتیجه نیاز به داشتن سربازان و نظامیان قوی و کارآمد از هر زمان بیشتر احساس می‌شد.

لذا تربیت تن و روان با مسئولیت اخلاقی همزاد و همراه بوده است، پاسداری از نوامیس و دفاع از اعتقادات و اصول اخلاقی نمی‌توانست عملی گردد. مگر با شکل‌گیری و تبلور ورزش و تربیت تن و روان در ایران باستان که به تبع آن آذربایجان هم همیشه به عنوان دروازه و نگهبان و سر فلات ایران توأم با فضایل اخلاقی بوده و در اهداف نظامی و جنگی متبلور گردیده است.

نیاکان ما ضعف و زبونی را مذموم شمرده و قدرت و توانمندی بی‌پهره از خصایل معنوی و ارزش‌های اخلاقی را نیز نکوهش می‌کردند. در تأیید نگرش ایرانیان باستان، بهترین شاهد برای این مدعا سخن حکیم عالیقدر شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در مورد افرادی است که دارای قدرت جسمانی بدور از ارزش‌های والای انسانی و معنوی می‌باشد. او می‌گوید: «من از گاو می‌ترسم چون اسلحه دارد ولی عقل ندارد» این گفتار حکیم اندیشمند ایرانی و بررسی و دقت در سخنان مورخان ایرانی و یونانی در مورد تعلیم و تربیت تن و روان اثبات این امر است که در ایران باستان تربیت جسم در راستای اهداف نظامی و جنگی همواره توأم با

آموزش‌های معنوی در جهت کسب فضایل اخلاقی شکل گرفته بود. نگاهی اجمالی به تاریخ که همچون چراغی فروزان گذشته را زنده و روشن نگه می‌دارد، ضمن نشان دادن وقایع تاریخی به آیندگان بسان مشعلی درخشان گذشته‌ها را روشن نگاه داشته و از غوطه‌ور شدن آن در هاله‌ی فراموشی جلوگیری می‌کنند.

**چنانکه مولای متقیان حضرت علی (ع)** در وصیت‌نامه‌ی خود به **امام حسن مجتبی (ع)** در فرازی از وصیت‌نامه در مورد تاریخ می‌فرماید: «... ای پسر، پیشینیان در این جهان از من بیشتر روزگار دیده بودند و دیرتر از این سرای رخت بیرون کشیدند. اگر چه آنان را سال افزون بود و پدر تو را عمر اندک. اما چشم عبرت‌بین من آنچنان در تاریخ امم گذشته به سیاحت و تماشا پرداخته است که گویی یک تن از آنان شدم و امروز که خود را در شصت و اندی می‌نگرم، همی پندارم که چون آنان سده‌ها در این گیتی روز گذرانده‌ام و هزاران تحول عجیب از گردش روزگار به چشم دیده‌ام.»

تاریخ ورزش و تربیت بدنی پیوندی ناگسستنی با تاریخ خلقت بشر دارد و در سیر تکامل انسان تربیت بدنی نیز همچنان رشد و ترقی کرده و این تکامل در نیاکان ما بیشتر مشهود بوده و در این سیر تکامل نیاز انسان به تربیت بدنی و ورزش هر لحظه بیشتر و شدیدتر شده است.

منطقه‌ی آذربایجان در طول تاریخ به لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی و جغرافیایی خاص و سرشاری از منابع مادی و انسانی و نعمت‌های خدادادی همواره در تمامی ادوار تاریخ مورد توجه و هجوم و تاخت و تاز اقوام بیگانه بوده است. این حملات مداوم، مردان سلحشور و جوانمردان آذربایجان و رهبران قوم آریایی را وادار می‌کرد که جهت حفظ و حراست از قاموس میهن و مرز و بوم خود و نوامیس مردم همواره آماده و قوی باشند تا بتوانند عنداللزوم در برابر متجاوزان ایستادگی کرده و هر لحظه آماده‌ی رزم و جانبازی شده و این صلابت و هیبت نیاکان ما همواره در جان دشمنان و بیگانگان رعب و وحشت افکنده بود تا هیچ‌وقت نتوانند فکر حمله و تجاوز به سرزمین قهرمان‌پرور را در سر پیروانند و بر این قسمت از خاک پهناور ایران تسلط پیدا کنند.

در قرآن کریم سوره‌ی الانفال آیه‌ی ۶۰ نیز در این رابطه آمده است: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» بدین ترتیب دفاع از نوامیس و کیان ملی، آب و خاک، آیین و اعتقادات ملی و مذهبی تنها به جسم و تن قوی متکی نبود بلکه در این راستا و به موازات تقویت جسم، روان نیز باید صیقلی شود و با تلفیق جسم و روح سالم مردان قوی آماده‌ی جانبازی و ایثار در راه دین آیین و میهن خود شده و جان شیرین خود را در راه حراست از قاموس و ناموس و سرزمین خود و انسان‌های دیگر، فدا کنند. چیزی که در سایر اقوام کمتر دیده شده است. این عقاید اوج ایثار و از خودگذشتگی بوده و با این اعتقاد و عقیده فلسفه‌ی «عقل سالم در بدن سالم» عینیت یافته و تعین عملی می‌یابد.

در راستای تعیین مصداق‌های عینی در طول تاریخ پرفراز و نشیب و افتخار آفرین آذربایجان از بعد پهلوانانی که با تکیه بر آیین فتوت و جوانمردی در هنگامه‌های جنگ و خطر لباس رزم بر تن کرده و بعنوان سرداران جنگی به دفاع از کیان و نوامیس این آب و خاک و دین الهی پرداخته و متجاوزان را گوشمالی

داده و در زمان‌های صلح به عنوان امین و امانت‌دار و سنگ صبور ملت ستمدیده در راه اعتلای و آبادی و عظمت و امنیت و اجرای عدالت از جان خود دریغ نکرده تا جایی که جان شیرین خودشان را در این راه از دست داده و به لقاء الله رسیدند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

## پهلوان توبان مراغه‌ای دلاور گمنام آذربایجانی

تاریخ آذربایجان دلاوران و پهلوانان بی‌شمار را به خود دیده که هر کدام ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود را داشته‌اند. که شرح حال برخی از آنان امروز برای ما تا حدودی روشن و شناخته می‌باشد. اما در این بین بودند پهلوانانی که گذشت زمان آنها را به وادی فراموشی سپرده و در دل تاریخ دفن کرده است که یکی از دلاور مردان شاخص پهلوان توبان مراغه‌ای یا به قولی «تاجبخش سلسله‌ی گلگریان (سالاریان) آذربایجان» است. پهلوان به اصطلاح گمنام امروزی و شاخص‌ترین پهلوان زمان خود که گوی سبقت را از هم دوره‌های خود ربوده بود، نام این پهلوان «توبان» به معنی تنبان چرمی است که پهلوانان هنگام کشتی به تن می‌کنند. علامه دهخدا در لغت‌نامه به نقل از همه‌ی لغت‌شناسان بر این باور است که توبان یعنی تنبان چرمی که پهلوانان در هنگام کشتی به تن می‌کنند یعنی نام این پهلوان با کشتی و پهلوانی عجین بوده است.

نمونه‌ای از شجاعت جسمانی و معنوی این پهلوان بلندآوازه در سال ۳۷۷ هجری قمری در جنگ بین مرزبان بن محمد حاکم آذربایجان با حسن رکن‌الدوله ال بویه اتفاق افتاد، وقتی حاکم آذربایجان در این جنگ اسیر شد و در دژ سمیرم زندانی گردید. اوضاع سیاسی و نظامی و اقتصادی در این دیار رو به وخامت گذاشت و در این آشفته بازار، پهلوان به تبعیت از آیین فتوت و پهلوانی و احساس وظیفه‌ای که در زمان‌های بحرانی در دوش خود احساس می‌کرد، به داد ملت خود رسید. او برای رهایی حاکم آذربایجان با نوجه‌هایش به دژ سمیرم رفت و پس از یک سری عملیات شجاعانه حاکم آذربایجان را آزاد و پس از انتقال به آذربایجان دوباره بر تخت شاهی جلوس کرد.

## حضرت شیخ شهاب‌الدین محمود تبریزی اهری

حضرت شیخ، رئیس مشایخ کبار روزگار خود بود. نقل است که شیخ رکن‌الدین (سجاس) که قطب زمان خود بود، در مناجات خود به درگاه حضرت ربوبی می‌فرمود:

«الهی پیر شده‌ام و رحلتم نزدیک است، علم و اسراری که از اولیاء الله به من رسیده به که سپارم؟ که هیچ کس را لائق آن نمی‌دانم» از هاتف غیبی ندا رسید که شهاب‌الدین نام شخصی است که در تبریز کشتی‌گیر و سزاوار قائم مقامی توست، شیخ رکن‌الدین به تبریز آمد، وقتی به میدان بزرگ شهر رسید که پهلوان شیخ شهاب‌الدین کشتی می‌گرفت، سی و نه کس را بیفکند، با تصرف شیخ رکن‌الدین از نفر چهلیم بیفتاد. آه از نهاد خلائق برخاست، چرا که هرگز پهلوان شهاب‌الدین از کسی نیفتاده بود، از این بابت مدتی سر به بیابان نهاد. سه شب متوالی شیخ رکن‌الدین را در عالم رؤیا ملاقات نمود. به وی گفت: «عامل

شکست از نفر چهلم من بودم. از این جهت دلتنگ مباش که تا حال کشتی گیر عوام بودی و منبعد پهلوان خاص خواهی بود. مژده باد تو را که پروردگار عالم تو را در زور باطن سرآمد اولیای روزگار کند. فردا خود را به من برسان که در مدرسه‌ی سرخاب منتظرم» وقتی سه شب پشت سر هم چنین دید، متوجه مدرسه‌ی سرخاب شد و چون به خدمت شیخ رسید، شیخ فرمود که تا سه مرتبه تو را طلب نکردم نیامدی. چون از شیخ کرامات دید، به شرف تلقین مشرف گردید. شیخ فرمود تا حال پهلوانان زیادی را افکنده‌ای بعد از این باید نفس خود را بیفکنی. از آن پس در مدرسه‌ی سرخاب به ریاضت مشغول شد و سه چله به جا آورد. سپس به خدمت شیخ رسید، شیخ وی را تحسین نموده و فرمود که آنچه به خاصان بعد از چهل سال عنایت می‌شود در این مدت قلیل و بیش از آن از درگاه حضرت احدیت به تو شفقت شده است. سپس فرمود به اهر برو و مردم را به حق دلالت کن. شیخ پهلوان شهاب‌الدین بفرموده‌ی شیخ رکن‌الدین در اهر سکنی گزید و تا آخر عمر به ارشاد و هدایت عبادالله همت گماشت. ضمناً در مکتب عرفانی وی سه مسلک «خلوتی» «بیرامی» «مولوی» با هم اتصال یافته و ارشاد و راهنمایی هر سه فرقه‌ی مزبور را بر عهده گرفت و در سنه ۶۹۸ هـ ق در سن ۷۳ سالگی به لقاء الله پیوست. شیخ در اهر مدفون گشت و امروزه آرامگاهش زیارتگاه صاحب‌دلان در شهرستان اهر می‌باشد.

### پهلوان شیردل کهنه‌سوار تبریزی

پهلوان شیردل کهنه‌سوار (قرن ششم هجری قمری) پهلوانی بی‌همتا و دلآوری شجاع و کم‌نظیر از محله‌ی سرخاب تبریز، مردی درشت استخوان و عظیم‌الجثه و در عین درشتی چابک و چالاک و پرزور و توانا و در نهایت کاردانی بود، به طوری که در سنین پیری هم پشت یلان را چه در میدان کشتی و چه در معرکه‌ی کارزار خم نموده است. پوریای ولی، پهلوان بلندآوازه‌ی فلات ایران زمین بارها در احوالات خود از او به عنوان استاد خود یاد کرده و سخن از شجاعتش به میان آورده، چنانکه در دیوان به یادگار مانده کنزالحقایق در مورد استاد خود می‌فرماید:

نگنجد در زبان من ثنائش      ولی تا زنده‌ام گویم دعایش  
ز نسل جمله ترکان عالم      نیاید همچو او والله و اعلم

به هندوستان و ... و تمام شهرهای ایران مسافرت کرده و با اکثر پهلوانان دست و پنجه نرم کرده و بدون استثناء در تمام کشتی‌ها پیروز گشته و سپس به سیر و سیاحت و سیر و سلوک پرداخت. پهلوان در امور ورزش باستانی و فنون کشتی و ساختن ورزشکار و آماده کردن پهلوانان و همچنین جنگ‌های تن به تن ید طولایی داشت چنان که دستورات او در رسوم ورزش باستانی و قواعد کشتی و آموزش فنون کشتی و فنون جنگی همراه با تکامل ارزش‌های نهفته والای انسانی به نواخته‌ها و نوجه‌ها و دست‌پروردگان خود در مکتب فتوت و جوانمردی که عصاره مکتب به زبان قطب فتیان عالم حضرت علی (ع) است می‌فرماید: «جوانمرد را دو صفت باشد، یکی نفع به دوستان رساند و آن به سخاوت حاصل شود و دوم ضرر به دشمن زند که آن به شجاعت بدست آید». الحق در ورزش آذربایجان این دو معنی در اخلاق پهلوانی به وضوح در

اخلاقیات پهلوانان آذربایجان جاری و ساری بود.

پهلوان شیردل کهنه‌سوار تمام فنون کشتی را می‌دانست و آن فنون را به پهلوان محمود پوریای ولی آموخته بود. پهلوان شیردل کهنه‌سوار گذشته از آن که استاد بی‌همتا بوده، کمتر پهلوان به پرزوری او به دنیا آمده و اگر بخواهیم نیروی او را بدانیم که تا چه حدی بوده است باز باید یکی از طومارهای قدیم را نقل کنیم: پهلوان شیردل کهنه‌سوار را دو سنگ بوده از سنگ مرمر به وزن صد و هشتاد من تبریز، که هر صبح پنجاه مرتبه آنها را می‌گرفت. بدیهی است که حرکات ورزشی با این سنگ‌ها نهایت نیرو و قدرت خارق‌العاده پهلوان شیردل کهنه‌سوار را می‌رساند. از سخنان بسیار معروف اوست که مردان را شکستگی، بستگی و خستگی نباشد.

### پهلوان یاری تبریزی

از پهلوانان قرن نهم هجری قمری تبریز بود که در سلطنت شاه طهماسب اول قیام مردم تبریز را در سال‌های (۹۸۱-۹۷۹) رهبری نمود. تبریز در آغاز قرن نهم هجری به عنوان جاده‌ی ترانزیتی اروپا و آسیا و راه کاروانرو تجاری و حمل و تحویل و انتقال کالاها و مرکز صنایع ابریشم بافی پشم‌بافی و الیافی و تیماج‌سازی و اسلحه‌سازی به صورت قطب صنعتی ایران محسوب می‌شد و به طور کلی نبض اقتصاد ایران در تبریز می‌زد. ولی در اثر ظلم و تعدی حاکمان جابر که در طول سه قرن پس از حمله‌ی مغول که قانون مالیات متغا توسط فاتحان مغول وضع شده بود، هر روز وصول بی‌رویه‌ی مالیات‌های کمرشکن به زندگی مردم شهر لطمه‌ی جبران‌ناپذیری وارد کرده، چنان که گذران زندگی برای مردم عادی هر روز مشکل‌تر و غیرقابل تحمل می‌نمود.

در این اثناء پهلوان یاری که عمری را در گود زورخانه به مولی و مقتدای سرور فتیان و پهلوانان اقتدا کرده بود در این باب می‌فرماید: «من از مظلومی که به ظالم احترام بگذارد، نفرت دارم» و یا در جایی می‌فرماید: «مظلومها ظالم سازند» و مردم مسلمان و پهلوانان شهر تبریز از این سخنان همیشه جاویدان سرحلقه‌ی جوانمردان تبعیت نمودند و به رهبری پهلوان یاری بر علیه ظلم و ستم قیام نمودند که در حدود دو سال پهلوان یاری و یازده نفر از پهلوانان شهر به عنوان کدخداهای محلات بزرگ تبریز با عدالت در شهر حکومت کرده و دین خود را به مردم ستم‌دیده ادا نمودند، ولی متأسفانه شاه طهماسب و ایادی‌شان در نهایت متوسل به مکر و حیله شدند. شاه طهماسب در یک خواب‌نما اعلام کرد بنا به فرموده حضرت ولی عصر ناموس دهر عجل الله تعالی فرجه شریف، مالیات را بخشیدیم. به رهبران قیام‌کنندگان هم مصونیت داده بود ولی در عمل خیانت کردند آنان پس از دو سال مقاومت و ایستادگی در راه اجرای عدالت و با استعانت از درگاه باری تعالی، حق مردم ضعیف و بی‌دفاع را به خودشان بازگرداندند ولی جان شیرین خود را از دست دادند و در هنگام به دار آویختن این پهلوانان در میان تعجب همگان، پهلوان یاری قلابی را که همیشه همراه داشت و می‌توان گفت مونس پهلوان بود به جلاذ خود داد که مرا با این قلاب دار بزنی. این موضوع در حالی اتفاق افتاد که حدوداً ده قرن پیش شاگرد بلافصل مولی علی (ع) میثم تمار از زمانی که

فهمید که بعد از شهادت مولایش علی (ع) او را در درخت خرمایی به دار خواهد کشید، به مدت ۲۰ سال روزانه زیر آن درخت خرما می‌رفت و نماز شکر به جای می‌آورد. اگر دقت کرده باشیم دو رفتار و حرکت شبیه به هم از دو شاگرد مکتب مولی علی (ع) در زمان و مکان متفاوت گویای نفوذ سخنان مولی علی (ع) در طول و سال‌ها و مکان‌ها و نسل‌های متفاوت است.

## پهلوان حاج الهیار خان تبریزی

یکی دیگر از عیاران و جوانمردان عصر قاجار، پهلوان حاج الهیار خان تبریزی است که در زمان محمدشاه در تبریز می‌زیست. مردی بی‌آزار و غیرتمند که هیچ‌وقت در طول عمر پربرت خود به فکر پهلوانی پایتخت نیفتاد تا بدین‌وسیله به نان و نوایی برسد، ولی درست در زمانی که آثار انحطاط اخلاقی در زورخانه ظاهر شده بود و دیگر آخرین کهنه‌سواران راهبری فکری و عقیدتی گروه‌های اصیل زورخانه و او بنام تعارف‌آمیز به مرشد تنزل کرد. رقابت‌ها و دشمنی‌ها همراه با بازشدن پای اشراف و خانم‌ها به زورخانه‌ها و دایر شدن زورخانه‌های سرخانه‌ای، برای وابستگی پهلوانان به ایشان شدت می‌گرفت و هدف اصلی از روی آوری به ورزش زورخانه‌ای، تن‌پروری می‌شد بدون آن که بُعد معنوی و روانی را در نظر داشته باشند. در این عالم وانفسا مقام پهلوانی پایتخت به یک منصب دولتی که منشاء فساد و دسیسه‌چینی و بدکرداری و حتی جنایت قلمداد می‌شد. چون انحطاط به پست‌ترین مرحله‌ی خود رسید زورخانه به جای پروراندن جوانمرد و اهل فتوت هر کس به هر کجروی و نیرنگی خود را به دستگاهی می‌بست و پهلوان سرخانه و یا دوله‌ای می‌شد و خود قداره‌ای می‌شد در دست یک ستمگر نیز در ستمگری به اربابش تأسی می‌جست. درست در این دوران خالی از مروت و صفا، پهلوان حاج الهیار خان که در اوج قدرت پهلوانی بود راه خود را انتخاب کرد. او به جای این که پهلوان پایتخت شود؛ در مقابل دستگاه ستم ایستاد و حامی مظلومان و ستم‌دیدگان شد و جان شیرین خود را در این راه گذاشت. هنوز هم بعد از گذشت بیش از ۱۰۰ سال از مرگش نام بلند پهلوان حاج الهیار بر سر زبان‌هاست.

جهت آشنایی خوانندگان گرامی از چند منبع معتبر از کسانی که خودشان و از پدرانشان در مورد پهلوان حاج الهیار خان دیده و یا شنیده‌اند نقل کنیم:

پهلوان حاج الهیار خان در ماجرای دالان خون‌آلود (قائلی دالان) به نقل از تاریخ مشروطه احمد کسروی و اکثر کتاب‌های تاریخ در مورد آذربایجان و یکی از معمرین بنام مشهدی ابراهیم چوپان آذر فرزند نایب جبرئیل خان قاطرچی باشی دربار قاجار که در قید حیات می‌باشد ماجرای قائلی دالان را این‌طور نقل می‌شود: «وقتی نایب رجبعلی خان داروغه که به اصطلاح از پهلوانان بنام دربار ناصری بود به تبریز آمد. پس از چندی پدرم نایب رجبعلی خان داروغه را که از منسب‌داران دربار ولیعهد بود به میهمانی در باغی (داشلی‌قاپی) که در حوالی یکه دکان امروزی بود دعوت کرد. در آن میهمانی پهلوان بلندآوازه حاج الهیارخان و ستار قره‌داغی (سردار ملی) و چند نفر دیگر نیز حضور داشتند. در این میان از تبریز و غیرت تبریزیان سخن به میان آمد که نایب رجبعلی داروغه در میان تعجب همگان عنوان کرد که غیرتمندی تبریزیان فقط



در حرف است و لاغیر. در این اثناء پهلوان حاج الهیار خان به شدت عصبانی شد و فرمود: داروغه چون اینجا من و شما میهمان نایب جبرئیل خان هستیم و در آیین ما مهمان حبیب خداست و مهمان کشی و ضعیف کشی در قاموس ما ننگ است در اینجا کاری با شما ندارم ولی فردا تمام مأموران خود را به دورت جمع کن که می‌خواهم برایت غیرت تبریزیان را نشان دهم.

این را گفت و مهمانی را ترک کرد. فردا نزدیکی‌های ظهر با نوچه‌های خود یاعلی‌گویان با بازار آمد و به مقر رجعیلی داروغه وارد شد و در میان تعجب همگان سر رجعیلی داروغه را به علت بی‌حرمتی به ارزش‌های اخلاقی و توهین به تبریزی‌ها از تن جدا کرد و با آرامش و متانت خاص خود از بین افراد داروغه بیرون رفت. تا رسالت خود که همان رشد و تقویت بعد روحانی و ارزش‌های اخلاقی در کنار تقویت بعد جسمانی بود به منصفی ظهور رساند.

پهلوان حاج الهیار خان ضمن تقویت جسم، روحش را تقویت کرده بود و هیچ‌وقت از قدرتش به سود خود استفاده نکرده و در تمام طول عمر خود به فکر پهلوان روانه پایتخت شدن نیافتاده بود بلکه از آبرو و قدرت خود جهت حمایت از مظلومان و نگهداری از مظلومان، ناموس ضعیفان، غمخواری یتیمان و به نفع بیوه‌زنان استفاده می‌کرد.

### شکل‌گیری تربیت بدنی در ایران (کلاسیک)

در سال ۱۲۶۸ هـ.ق دارالفنون (مدرسه نظامیه) به عنوان اولین مؤسسه‌ی آموزش عالی به سبک جدید در ایران با مساعی و همت بلند میرزا تقی‌خان امیرکبیر پایه‌گذاری گردید. امیرکبیر با این اقدام بزرگ‌ترین خدمت را به میهن خود کرد آذربایجان نیز جزو پیشگامان تأسیس مدارس به شکل امروزی در ایران می‌باشد. در این اثناء ورزش و تربیت بدنی هم به صورت بدیع و آبرومند مطرح گردید. چرا که در این دوران اکثریت مردم به امر ورزش و تربیت بدنی رغبتی نشان نمی‌دادند و آرزویی جز امنیت نداشتند. انحطاط کیفی و کمی ورزش به خوبی نمایان بود چرا که تلاطم برخوردهای باستانی شرق با هجوم سلطه طلبانه‌ی تمدن نوخاسته‌ی غربی، وضع شگفت‌آوری را پدید آورده بود. تلفیق این دو و گمراهی معنوی ورزش در اواخر دوران قاجار به اوج خود رسید.

با مرگ میرزا تقی‌خان امیرکبیر که فرهنگ و ورزش را به طور اصولی و زیربنایی بنیان‌گذاری کرده بود، بدست فراموشی سپرده شد. باز هم عناصری نظیر لوطی‌ها، جاهل‌ها و باباشمل‌ها و از این قبیل افراد ظاهر شدند و سپس با تأسیس مدارس خارجی در ایران اهداف استعماری دنبال گردید که متأسفانه ورزش نیز عاری از این مقاصد نبود و تقریباً نزدیک به یک قرن ورزش ایران و آذربایجان به صورت سردرگم و بدون هدف به دور از ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ غنی سپری شد تا این‌که در سال ۱۳۱۳ تشکیلات انجمن تربیت بدنی و پیشاهنگی و با عضویت یک نفر تبریزی بنام شادروان علی محمد خان تربیت تشکیل شد. با استخدام یک نفر کارشناس آمریکایی بنام آقای توماس گیسیون زمینه‌ی ورود فرهنگ غرب را در سایه‌ی ورزش‌های فرنگی را نیز فراهم نمود که در این راستا جریان منحن فراماسونری توسط مستشاران

بیگانه پایه‌گذاری گردید.

بدین ترتیب سیر انحطاطی فرهنگ ورزش سنتی که از دوران قاجار شدت گرفته بود وارد مرحله‌ی جدیدتری شد که در این میان اگر بخواهیم ورزش آذربایجان را مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که ورزش آذربایجان هم متأثر از روند کلی فرهنگ حاکم بر ورزش ایران بود.

پس از ظهور و سقوط پیشه‌وری در آذربایجان نگرش‌های سیاسی در ورزش به طور محسوس حاکم شد و چندین سال ورزش و ورزشکاران آذربایجان مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان فرزندان پیشه‌وری و یا غلام یحیی (یا مسائل سیاسی) مورد کم‌لطفی و یا در مواردی مورد بی‌مهری قرار می‌گرفتند تا جایی که ورزش آذربایجان آن‌گونه که باید و شاید در حد نام بلند خود که استحقاقش را داشت ظاهر نشد، برای مثال اگر بخواهیم از بُعد امکانات زیر ساخت‌های ورزش چه فضاهای روباز و سرپوشیده به عنوان یکی از ابزارهای قوی توسعه ورزش قلمداد کنیم، متأسفانه سهم استان در بین شش استان اول کشور قرار ندارد. از لحاظ تعداد فضای ورزشی روباز و سرپوشیده باز هم متأسفانه این حقیقت مصداق پیدا می‌یابد.

از بُعد موفقیت‌های ورزشی چه از بُعد فنی و قهرمانی در سطح کشور طبق تحقیقات و مقاله‌ی منتشره از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) نشریات کیهان ورزشی، دنیای ورزشی، خبر ورزشی و ابرار ورزشی سهم استان در هر یک از رشته‌های ورزشی که در سطح ایران و جهان از استقبال عمومی، فعال‌ترین و پرطرفدارترین رشته‌های ورزشی محسوب می‌شود (جدول ذیل) توصیف قابل ملاحظه‌ای به چشم نمی‌خورد.

۱- فوتبال با ۲۸/۶۲      ۲- کشتی ۱۲/۱۹      ۳- والیبال ۷/۹۶      ۴- تکواندو ۶/۲۷

۵- کاراته ۵/۹۳      ۶- بستکتبال ۵/۸۳      ۷- دومیدانی ۵/۲۵      ۸- وزنه‌برداری ۴/۴۹

جایگاه استان آذربایجان از این هشت رشته‌ی ورزشی که به ترتیب عنوان شد بدون شک درخور نام بلند آذربایجان نمی‌باشد و متأسفانه فقط در رشته‌ی تکواندو و کاراته در لیگ برتر به عنوان شرکت‌کننده‌ی فعال حضور داشته، در شش رشته‌ی دیگر حتی یک تیم به عنوان نماینده‌ی آذربایجان حضور ندارد.

آیا واقعاً پتانسیل آذربایجان در این حد است که الان در میادین ورزشی شاهد آن هستیم. آیا آذربایجان با آن همه ویژگی‌های خاص خود که این منطقه را از سایر مناطق متمایز می‌سازد، آذربایجان حماسه‌سازترین سرزمین در طول ادوار تاریخ و منشاء تحولات عظیم تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و غیره که به سبب سرگذشت روزگار و خصلت مردمانش در طول تاریخ القاء بی‌ظنیر، پایتخت افتخارات و حماسه‌ها، مهد دلبران و قهرمانان، گهواره‌ی فرهنگ و هنر شایسته‌ی چنین جایگاهی در عرصه‌ی کشوری است؟ از این رو جهت اعتلای عظمت و شکوه از دست رفته‌ی آذربایجان در تمام عرصه‌ها یک عزم ملی نیاز است و بس.

## منابع:

- ۱- ابن مسکویه. تجارب الامم، ج ۶، ترجمه‌ی علی‌قلی منزوی، انتشارات توس، تهران: ۱۳۷۶.
- ۲- امینی حشری تبریزی، ملامحمد (۱۰۱۱ هـ.ق) روضه اطهار به تصحیح عزیز دولت‌آبادی، انتشارات ستوده، تبریز.
- ۳- پرتو بیضایی کاشانی، حسین، تاریخ ورزش باستانی.
- ۴- جوادی شفیع، تبریز و پیرامون، بنیاد فرهنگی رضا پهلوی، ۱۳۵۰.
- ۵- حموی، ابو عبدالله یاقوت، معجم البلدان، ۶ جلد، ۱۸۶۶ میلادی.
- ۶- دیاکونف، ا. م. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۷- صدری، ابوالفضل، تاریخ ورزش، وزارت فرهنگ، اداره‌ی کل تربیت بدنی، ۱۳۴۰.
- ۸- طرح اجمالی سند راهبری توسعه نظام تربیت بدنی و ورزش، شرکت راد سامانه، ۱۳۸۱.
- ۹- فاضل، جواد، نهج البلاغه، مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ یازدهم، ۱۳۵۰.
- ۱۰- قرآن مجید، سوره انفال، آیه ۶۰.
- ۱۱- قمی، حاج شیخ جواد، منتهی الامال، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- ۱۲- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر: چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۳- کسروی، احمد، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۴- مرکوات، پرفسور، یک کنفرانس علمی درباره آذربایجان، مجله ایرانشهر، شماره ۷، دوره ۴ (۱۳۰۵).
- ۱۵- مشکور، محمدجواد، تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۶- موتاب، احمد، آیین فتوت و جوانمردی و پهلوانان آذربایجان، روان پویا تبریز، ۱۳۷۷.
- ۱۷- میرئی، سید حسن، آینه‌ی پهلوان‌نما، چاپ مهین، ۱۳۴۹.
- ۱۸- میندرسکی، ولادیمیر، تاریخ تبریز، ترجمه‌ی عبدالعلی کارنگ چاپ تبریز، ۱۳۳۷.
- ۱۹- نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دازالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات ستوده تهران، ۱۳۷۳.

پهلوان علی خان بلدیه

